

# صورت بندی مسئله

## دیدگاه مسئله ای در فعالیت های پژوهشی (۲)

مرتضی گوهری پور

اشاره

در شماره ی قبل به این مطلب پرداختیم که یک فعالیت پژوهشی چه مراحل دارد و گفتیم که یک فعالیت پژوهشی با «بیان یک مسئله» آغاز می شود. پژوهش گر با یک «مسئله» سروکار دارد و برای حل آن فعالیت های گوناگونی را انجام می دهد. بنابراین انجام پژوهش بدون «مسئله» امکان پذیر نیست. در این شماره سعی می کنیم مجموعه فعالیت هایی را بیان کنیم که در نهایت بتوانیم از انبوه مطالب و سؤال های پراکنده ای که در ذهن ما نقش می بندد یک مسئله را صورت بندی کنیم.

### ویژگی های مسئله ی پژوهش

معمولاً سؤال های زیادی در ذهن داریم که به دنبال پاسخ آن ها هستیم؛ اما در یک پژوهش نمی توانیم به همه ی آن ها پاسخ دهیم. یکی از اصول حاکم بر فعالیت پژوهشی این است که نباید مسائل تحقیق متعدد و پراکنده باشد. یک پژوهش خوب در بهترین شرایط باید به حل یک مسئله ی اساسی اختصاص یابد. به طور طبیعی حل یک مسئله ی اساسی نیازمند پاسخ به سؤال های دیگری است که با آن مرتبط هستند. بسیاری از پژوهشگران در پژوهش هایی که به عهده گرفته اند، علاوه بر پرداختن به مسائل اساسی با طرح یک یا چند مسئله ی جزئی نیز سعی می کنند با تحلیل آن ها و پیمودن مراحل گوناگون تحقیق، راه حل آن ها را بیابند. اما باید متوجه بود که هر چه تعداد مسئله های تحقیق محدودتر باشد، انجام آن آسان تر و دقیق تر خواهد بود. حتی اگر یک تحقیق، مسئله ای را بیان کند که با مسئله های دیگری مرتبط است و تعداد آن ها زیاداند باید با تحلیل آن مسائل و تأویل مسئله های جزئی به مسئله های کلی تر، تعداد آن ها را کاهش داد. این عمل یکی از فعالیت های اساسی و ارزشمند تحقیق است.

### نحوه ی بیان مسئله

معمولاً در یک پژوهش مسئله ی اصلی با توضیحات

نسبتاً مفصلی تبیین می شود. در این توضیحات دیدگاه های گوناگون موجود درباره ی مسئله ی تحقیق بیان شده، حدود و ثغور علمی آن مشخص می شود. پس از بیان مسئله ی اصلی تحقیق و دیدگاه های موجود، آن را در قالب چند سؤال مطرح می کنند این سؤال ها همان مسئله ی اساسی پژوهش را در قالب سؤال های مرتبط به یکدیگر و در حدود و ثغور علمی تحقیق صورت بندی می کنند. پاسخ به این سؤال ها، فرضیه های تحقیق را شکل می دهند؛ به طوری که مسئله ی اساسی، سؤال ها و فرضیه های پژوهش مبتنی بر یک مبنای نظری یا چارچوب نظری بیان می شوند.

پیش تر بیان کردیم که هر پژوهشی دارای یک «چارچوب نظری» است. چارچوب نظری در واقع پیش فرض هایی است که مسئله ی اساسی پژوهش بر اساس آن در بوته ی تحقیق قرار می گیرد و در نحوه ی تدوین مسئله ی اساسی تحقیق، تأثیرگذار است. چارچوب نظری تحقیق تا آن جا بر یک پژوهش تأثیر دارد که می توان مدعی شد بیان گر فلسفه ی حاکم بر همه ی فعالیت های مختلف آن است. اجازه بدهید برای روشن شدن مقصود، از یک مثال بهره بگیریم.

فرض کنید مسئله ی اساسی یک پژوهش عبارت است از: «افزایش زمان تمرکز به هنگام تفکر از طریق حل مسئله های ریاضی، چه تأثیری بر رفتار نوجوانان ۱۳ تا ۱۵ است می گذارد؟»

## بسیاری از پژوهشگران در پژوهش‌هایی که به عهده گرفته‌اند، علاوه بر پرداختن به مسائل اساسی با طرح یک یا چند مسئله‌ی جزئی نیز سعی می‌کنند با تحلیل آن‌ها و پیمودن مراحل گوناگون تحقیق، راه حل آن‌ها را بیابند

پژوهش‌گری که چنین مسئله‌ای را بیان می‌کند پیش فرض‌هایی دارد که بررسی چنین مسئله‌ای را امکان‌پذیر می‌کند. از آن‌جا که پرداختن به همه‌ی پیش فرض‌های حاکم بر این مسئله از حوصله‌ی این نوشتار خارج است، برخی از آن‌ها را بیان می‌کنیم. اولین پیش فرض این است که پرورش بُعد اخلاقی شخصیت از طریق تفکر امکان‌پذیر است. اگر محقق که چنین مسئله‌ای را بیان کرده است نسبت به این پیش فرض معرفت نداشته باشد، بیان این مسئله ممکن نیست؛ زیرا معمولاً هر پژوهش‌گری به دنبال اثبات مدعای خود است و نه انکار آن؛ یعنی فرضیه‌ی محقق معمولاً گزاره‌ای اثباتی است نه انکاری. اگر پژوهش‌گر منکر این مطلب باشد که پرورش تفکر در پرورش بُعد اخلاقی شخصیت فرد تأثیر دارد یا از این مطلب اساساً آگاهی نداشته باشد، به دنبال چنین پژوهشی نمی‌رود.

در صورت‌بندی مسئله‌ی فوق علاوه بر پیش فرض‌های روان‌شناسانه پیش فرض‌های فلسفی و معرفت‌شناسانه هم دخیل هستند. یکی از این پیش فرض‌های فلسفی تأثیرگذار بر صورت‌بندی مسئله‌ی فوق این است که بُعد عقلانی بر بُعد اخلاقی سیطره دارد؛ یعنی عقل، توان تشخیص مسائل اخلاقی و صدور حکم اخلاقی را داراست. اگر چنین پیش فرضی را انکار کنیم صورت‌بندی مسئله‌ی فوق بی‌معناست.

از پیش فرض‌های مهم دیگر که در صورت‌بندی مسئله‌ی فوق تأثیر دارد این است که شخصیت افراد نمودهای قابل مشاهده دارد؛ یعنی می‌توان با مشاهده‌ی اموری که بیان‌گر ویژگی‌های شخصیت یک فرد است، تغییر شخصیت فرد را مشاهده کرد. اگر محقق قائل به این نباشد که شخصیت، نمودهای عینی و مشاهده‌پذیر دارد پژوهش درباره‌ی این مسئله ممکن نبود. تحلیل‌های بیش‌تر و عمیق‌تر این مسئله پیش فرض‌های دیگری را نمایان می‌کند که پرداختن به آن‌ها را به خوانندگان واگذار می‌کنیم.

تا این‌جا به این نتیجه رسیدیم که فعالیت پژوهشی با یک مسئله آغاز می‌شود. مسئله‌ی مورد پژوهش مبتنی بر پیش فرض‌هایی قابل بیان است و به عبارت دیگر در یک چارچوب نظری بیان می‌شود. معمولاً یک پژوهش‌گر ابتدا مسئله‌ی مورد پژوهش را بیان می‌کند و آن را در قالب یک یا چند سؤال که سؤال‌های اساسی تحقیق هستند، ارائه می‌کند و بلافاصله فرضیه‌هایی را، که در حکم پاسخ

سؤال‌های اساسی تحقیق‌اند، بیان می‌کند. بعد از بیان مسئله و سؤال‌های اساسی به مبانی نظری یا چارچوب نظری حاکم بر تحقیق می‌پردازد و مبانی نظری آنچه را ادعا کرده توضیح می‌دهد.

چارچوب نظری تحقیق علاوه بر این که چارچوب مسئله و فرضیه‌های تحقیق را مشخص می‌کند، مبانی نظری همه‌ی فعالیت‌های مختلف یک پژوهش را نیز سامان می‌دهد. این گزاره به این معناست که نمی‌توان در قسمت‌های مختلف یک تحقیق برای دست‌یابی به اهداف تحقیق یا تأیید فرضیه‌های تحقیق چارچوب نظری تحقیق را تغییر داد.

### قدم اول تحلیل منطقی مفاهیم موجود در ذهن و رسیدن به مفاهیم اساسی

با توضیحاتی که بیان شد باید دید که صورت‌بندی مسئله بر اساس سؤال‌های پراکنده‌ای که در ذهن ما شکل می‌گیرد (مانند سؤال‌های مطرح شده در مقاله‌ی شماره‌ی گذشته) چگونه انجام می‌شود. در مقاله‌ی شماره‌ی گذشته سؤال‌های زیادی مطرح شد که ممکن است هر کدام به منزله‌ی یک مسئله‌ی قابل پژوهش محسوب شود. این که هر سؤال یک مسئله‌ی پژوهشی قلمداد شود و به شکل منفرد بدان پراخته شود یا به نحو دیگری عمل شود، به وسعت اطلاعات، دیدگاه‌های نظری و تجربیات محقق بستگی دارد. برخی از محققان، پرداختن به مسئله‌های خیلی جزئی و یافتن راه حلی برای آن را در یک فعالیت پژوهشی، بهتر از این می‌دانند که یک یا چند مسئله‌ی اساسی را طرح و بررسی کنند. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا هر پژوهش‌گری می‌تواند به مسئله‌های اساسی بپردازد یا صرفاً انتخاب پژوهش‌گر تعیین‌کننده‌ی نوع مسئله - از حیث جزئی بودن یا اساسی بودن - است یا عوامل دیگری در این امر نقش دارند. آیا هر پژوهش‌گری توان تشخیص مسئله‌های اساسی را در یک رشته‌ی علمی دارد؟ به نظر می‌رسد که چنین نیست. هر پژوهش‌گری توان صورت‌بندی مسئله‌های اساسی و تحقیق درباره‌ی آن را در یک حوزه‌ی معرفتی ندارد. پرداختن به مسئله‌های اساسی و ارائه‌ی راه‌حل‌های جدید، یک فعالیت عظیم پژوهشی است و نیازمند وجود توانایی‌های خاصی در یک پژوهش‌گر است. یکی از این توانایی‌ها این است که محقق بتواند بین مسئله‌های جزئی و مسئله‌های اساسی یک حوزه‌ی معرفتی ارتباط منطقی برقرار کند. این ارتباط منطقی ابتدا در سطح مفاهیم اساسی مسئله‌ی پژوهش با

مفاهیم اساسی حوزه‌ی معرفتی‌ای است که مسئله‌ی پژوهش در آن صورت‌بندی شده است؛ مثلاً اگر مسئله‌ای در حوزه‌ی دانش «تعلیم و تربیت» صورت‌بندی می‌شود، مفاهیم اساسی موجود در مسئله‌ی تحقیق باید با مفاهیم اساسی دانش تعلیم و تربیت، تحلیل مفهومی و ارتباط آن‌ها با یکدیگر مشخص شود که فعالیتی دشوار است؛ زیرا از یک سو تحلیل منطقی مفاهیم کاری پیچیده است و از سوی دیگر مفاهیم اساسی یک دانش - خصوصاً در علوم انسانی - معانی متفاوت دارند و در زمینه‌ی مفاهیم اساسی و مصادیق آن‌ها با دیدگاه‌های گوناگون مواجه هستیم. متأسفانه بسیاری از پژوهش‌ها در این مرحله (که کمربند نظری تحقیق را مستحکم می‌کند) اشکال‌های اساسی دارند. زیرا ابتدا بر هر دیدگاهی به عنوان چارچوب نظری حاکم بر تحقیق می‌تواند مورد تردیدهایی واقع شود که محقق باید بتواند به این تردیدها پاسخ منطقی و قاطع بدهد. پژوهش‌گران در بسیاری از پژوهش‌ها از چارچوب نظری تحقیق به سرعت عبور می‌کنند و در همین گذر سریع عرصه‌های فراوانی را برای تردید درباره‌ی کل تحقیق فراهم می‌کنند.

### قدم دوم بیان یک پاسخ کلی بر مبنای یک مفهوم اساسی برای سؤال‌های جزئی

در این مقاله، نمونه‌ای از صورت‌بندی یک «مسئله‌ی اساسی» در دانش تعلیم و تربیت ارائه می‌شود. به نظر نگارنده همه‌ی سؤال‌هایی که در مقدمه‌ی مطلب شماره‌ی قبل بیان شد، یک پاسخ کوتاه و در عین حال اساسی دارد. پاسخ اساسی سؤال‌های بیان شده این است که همه‌ی مسائل و مشکلات از قبیل دروغ‌گویی، تهمت زدن، غیبت کردن، عدم احساس مسئولیت، رشوه‌خواری، فساد اقتصادی و... به این دلیل به وجود آمده‌اند که «فاقد تربیت صحیح» هستیم. این پاسخی کلی برای همه‌ی آن سؤال‌های جزئی است. به بیان دقیق‌تر مشکل یا مسئله‌ی اساسی، فقدان تربیت صحیح است و هر پژوهشی که بخواهد مسئله‌های جزئی را در بوته‌ی تحقیق قرار دهد، اگر مسئله‌ی خود را با مفاهیم اساسی دانش تعلیم و تربیت مرتبط کند به چنین نتیجه‌ای می‌رسد.

### قدم سوم تأویل همه‌ی مفاهیم جزئی به مفهوم اساسی موجود در پاسخ کلی

پس از بیان پاسخ کلی که یک مفهوم اساسی دارد،

باید تلقی یا برداشت خود را از آن مفهوم اساسی بیان کنیم. در این مثال باید دید که «تربیت صحیح» چیست که فقدان آن این همه مشکلات را گریبان‌گیر جامعه می‌کند. به عبارت دیگر فردی که ادعا می‌کند پاسخ همه‌ی سؤال‌های جزئی را باید در «فقدان تربیت صحیح» جست‌وجو کرد، تلقی خاصی از مفهوم تربیت در ذهن دارد که فقدان تحقق آن می‌تواند موجب بروز آن مسئله‌های جزئی شود. لذا مسئله‌ی اساسی نمونه‌ای که می‌خواهیم صورت‌بندی کنیم این عبارت است: «معنای تربیت چیست؟»

با تحقیق در باب «معنای تربیت» یا این که «تربیت چیست؟» که مسئله‌ای اساسی در دانش تعلیم و تربیت است، خواهیم دید که متأسفانه با تلقی‌ها یا معناهای متفاوتی از تربیت روبه‌رو هستیم و نتیجه‌ی طبیعی تلقی‌های گوناگون از تربیت، به بار آمدن نتایج گوناگون است. این تفاوت در معنای تربیت، زمانی مشکلات اساسی پیش می‌آورد که در نظام تعلیم و تربیت رسمی با چنین مسئله‌ای روبه‌رو باشیم. در نظام تعلیم و تربیت رسمی کشور ما، به برنامه‌ها و محتوای کتاب‌های درسی در دوره‌های آموزشی گوناگون و وجود رویکردهای متفاوت از نشانه‌های بارز فقدان تلقی واحد یا معنایی واحد از تربیت نگاهی گذرا است.

### قدم چهارم بیان مسئله‌ی تحقیق در قالب چند سؤال اصلی

اکنون باید مسئله‌ی اساسی تحقیق را در قالب سؤال‌هایی بیان و فرضیه‌هایی را برای پاسخ به آن‌ها صورت‌بندی کرد. در ذیل چهار سؤال در این باره طرح شده است:

۱. آیا در دانش تعلیم و تربیت و دانش‌هایی که دانش تعلیم و تربیت بر آن‌ها مبتنی است، معنای یکسانی از تربیت وجود دارد؟
۲. آیا معانی موجود از تربیت، بر پیش‌فرض‌هایی مبتنی است؟ به عبارت دیگر آیا تعاریف تربیت بر گزاره‌هایی مبتنی است که جایگزین کردن آن‌ها با گزاره‌های دیگر موجب تغییر در تعریف یا معنای تربیت می‌شود؟
۳. آیا معانی گوناگون تربیت تأثیری بر فعالیت‌های تربیتی و نتایج آن دارد؟

در ادامه‌ی مطالب به برخی از مبانی نظری حاکم بر صورت‌بندی مسئله‌ی تحقیق و سؤال‌های فوق اشاره می‌کنیم.

یکی از اصول حاکم بر فعالیت پژوهشی این است که نباید مسائل تحقیق متعدد و پراکنده باشد. یک پژوهش خوب در بهترین شرایط باید به حل یک مسئله‌ی اساسی اختصاص یابد